



مهرداد عطائی<sup>۲</sup>، مسعود مطلبی<sup>۳</sup>، سید مصطفی ابطحی<sup>۴</sup>

## چکیده

حکمرانی خوب، امروزه به شدت مورد توجه محققان علوم اجتماعی بوده است. طبق جدیدترین تعریف بانک جهانی، حکمرانی خوب، در اتخاذ سیاست‌های پیش‌بینی شده، آشکار و صریح دولت (شفافیت فعالیت‌های دولت) متبادر می‌باشد؛ این مرکز جهانی در گزارشی به بررسی اثرات حاکمیت نامطلوب بر تأخیر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه پرداخته؛ و در این گزارش - که ناشی از نگرانی‌های مربوط به رابطه توسعه، دموکراسی و موضوعات متنوع اجتماعی می‌باشد - مفهوم حکمرانی خوب را مطرح نموده؛ و نتایج گزارش بر این موضوع استوار است که، ضعف در به کارگیری و عملی نمودن اصول حکمرانی خوب، یکی از مهمترین نظریات توسعه در کشورها می‌باشد. با توجه به اصول اساسی حکمرانی خوب، یکی از مهمترین نظریات معاصر و جدیدی که توانایی بالایی در تحقق آنها دارد؛ نظریه دموکراسی کثرت‌گرا (پولیارشی) رابت دال است. بر همین اساس این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و نوع تحقیق براساس بررسی روابط همبستگی میان متغیرها است در پی پاسخ به این پرسش است که چه رابطه‌ای می‌توان میان حاکمیت حزبی در دو کشور ایران و فرانسه با شاخصه‌های «حکمرانی خوب» و نظریه چندسالاری (پولیارشی) رابت دال برقرار کرد. با توجه به سیاستگذاری دو کشور ایران و فرانسه برای نیل به

۱. مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری می‌باشد.
۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی (سیاستگذاری عمومی)، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، mmtph2006@yahoo.com
۴. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.



الگوی «حکمرانی خوب» که هدف پژوهش در ک ن نقاط قوت و ضعف در «نقش احزاب برای نیل به حکمرانی خوب» می‌باشد. و تطبیق آنها با نظریه رابت دال و مفهوم حکمرانی مطلوب؛ در این پژوهش به یک رابطه همخوانی و همبستگی میان نظریه دموکراسی کثیر گرا رابت دال با الگوی «حکمرانی خوب» رسیده‌ایم.

### کلمات کلیدی

حکمرانی خوب، مردم سalarی (دموکراسی) کثیر گرا (پولیارشی)؛ توسعه، سیاستگذاری

## ۱- مقدمه

توسعه به عنوان مفهومی کلیدی بعد از جنگ جهانی دوم و از دهه ۱۹۶۰ به بعد مطرح شد. از آن زمان به بعد برنامه‌ریزی‌ها، فرآیندها و روش‌ها چه در سطح خرد و چه در کلان در هر کشوری با هدف رسیدن به توسعه تنظیم می‌شود. در این ارتباط رویکردها و الگوهای متعددی توسط نظریه پردازان علوم اجتماعی مطرح شده‌اند. از جدیدترین رویکردها به توسعه، استقرار شاخص‌های الگوی «حکمرانی خوب» است؛ بر طبق جدیدترین تعریف بانک جهانی، حکمرانی خوب، در اتخاذ سیاست‌های پیش‌بینی شده، دارای شاخص‌های زیر است: ۱. بوروکراسی شفاف.<sup>۲</sup> پاسخگویی دستگاه‌های اجرایی در قبال فعالیت‌های خود.<sup>۳</sup> مشارکت فعال مردم در امور اجتماعی و سیاسی<sup>۴</sup>. برابری همه افراد در برابر قانون.

حکمرانی خوب به عنوان پارادایم جدید در اداره بخش عمومی، نقطه تلاقی و تعامل بین رشته‌های مختلف علوم انسانی مانند مدیریت، اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، حقوق، سیاست‌گذاری عمومی و روابط بین‌الملل را ایجاد کرده است.

سرومنشاء دیدگاه حکمرانی خوب را می‌توان در اندیشه‌های چستر بارناد یافت؛ بارناد راه حل بسیاری از مسائل اجتماعی را در همکاری و مشارکت شبکه‌ای از بازیگران سازمان‌های دولتی، بخش خصوصی و نهادهای مردمی می‌داند. این رویکرد از دهه ۱۵۳۷ به بعد توسط نهادهای بین‌المللی و در پاسخ به اوضاع نامطلوب جوامع در حال توسعه و حرکت آنها به سوی توسعه ارائه شد. از نظر دی فرانسی (۲۰۰۹) مدل حکمرانی خوب نحوده حکمرانی و کیفیت رابطه بین شهروندان و حکومت را نشان می‌دهد. این نظریه بر دخالت منطقی دولت و نقش تسهیل‌گری و هماهنگ‌کنندگی آن تأکید دارد. (صرفیان؛ امام جمعه‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۵۳) اصطلاح حکمرانی خوب نشانه تغییر پارادایم نقش حکومت است و اینکه اولویت‌های گوناگون بر مبنای نیازها و خواست سطوح و اجزاء گوناگون یک جامعه تحقق پیدا می‌کند و به نوعی زمینه‌سازی برای توسعه است (Abdellatif, 2003: 3-5) به نوعی صدای همه مردم هنگامی که تصمیم‌هایی گرفته می‌شود و منابع تقسیم می‌شوند، به گوش می‌رسد. (مقیمی و اعلایی اردکانی، ۱۹۵۷: ۱۱۱)

حکمرانی خوب دارای دو زمینه اجتماعی و سیاسی است. در زمینه اجتماعی این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ به این سوال خواهد بود:



۱. چه رابطه‌ای میان نظریه چندسالاری (پولیارشی) را برتر دال با شاخصه‌های «حکمرانی خوب» و همچنین منابع اصیل ایرانی اسلامی وجود دارد؟

۲. چه رابطه‌ای می توان میان حاکمیت حزبی در دو کشور ایران و فرانسه با شاخصه‌های «حکمرانی خوب» و نظریه چندسالاری (پولیارشی) را برتر دال برقرار کرد؟

هدف نگارندگان از ارائه این تحقیق، درک نقاط قوت و ضعف در «نقش احزاب برای نیل به حکمرانی خوب» در دو کشور ایران و فرانسه است؛ که برای این موضوع شاخصه‌های «حکمرانی خوب»: متغیر مستقل و کیفیت نظام حزبی در دو کشور ایران و فرانسه: متغیر وابسته و همچنین از نظریه (پولیارشی) را برتر دال عنوان یک متغیر تعديل کننده<sup>۱</sup> استفاده خواهیم کرد.

در این تحقیق روش پژوهش به صورت، کتابخانه‌ای و نوع تحقیق براساس بررسی روابط همبستگی میان متغیرها است. همچنین در این تحقیق فرضیه اولیه نگارندگان براین اساس است: بین نظریه چندسالاری را برتر دال با الگوی «حکمرانی خوب» و همچنین مبانی فقهی و پایه‌ای در اسلام رابطه‌ای متناظر و مستقیم برقرار بوده و این نظریه با توجه به مسائل موجود در دو کشور فرانسه و ایران به خوبی می‌تواند به یک راه حل برای رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب تبدیل شود. نگارندگان، قبل از ورود به پژوهش، چند نمونه از مقالات و کتاب‌های موجود و مرتبط با موضوع را عنوان پیشینه تحقیق تحلیل و بررسی کرده‌اند:

در مورد حکمرانی خوب خزائی فر (۱۴۰۲) و همکاران در مقاله‌ای با عنوان نسبت حکمرانی خوب و پایداری امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به مقوله «امنیت» به عنوان بستری برای زندگی، رشد و پیشرفت انسان‌ها در عرصه‌های مختلف، عنوان امری ضروری نگاه شده و پایداری امنیت ملی به عنوان راهی برای تأمین امنیت ملی حال و آینده مدنظر حکومت‌ها قرار گرفته است. محسن محسن‌زاده و همکاران (۱۴۰۲)، در مقاله‌ای با عنوان، مشارکت شهروندان عنصر کلیدی نظام حکمرانی خوب است. به بررسی مشارکت شهروندان در یک نظام با شاخصه حکمرانی خوب پرداخته است. در پژوهشی با عنوان تبیین معضلات قوه مجریه در پرتو نظریه منشوری و ارائه الگویی در راستای نیل به حکمرانی خوب افشین آریایی و همکاران (۱۴۰۱) حکمرانی خوب در

۱. متغیر تعديل کننده متغیری است که به صورت مستقیم بر جهت رابطه میزان رابطه متغیرهای مستقل و وابسته می‌تواند موثر باشد و اثرات این متغیر قابل مشاهده و اندازه‌گیری است؛ به متغیر تعديل کننده گاهی متغیر مستقل فرعی نیز گویند؛ هدف از استفاده از متغیر تعديل گر، استفاده از شاخص‌های جانبی برای بیشتر تعینی کردن رابطه میان متغیرهای مستقل و وابسته است. (حیبی؛ سرآبادانی: ۶-۷)

راستای تبیین مشکلات قوه مجریه و در قالب نظریه منشوری می تواند، شکل بگیرد. با این حال، روش تجزیه و تحلیل داده ها در بخش کیفی جهت شناسایی ابعاد و مولفه های معضلات قوه مجریه در پرتو نظریه منشوری در راستای نیل به حکمرانی خوب از روش دلفی فازی استفاده شده است.

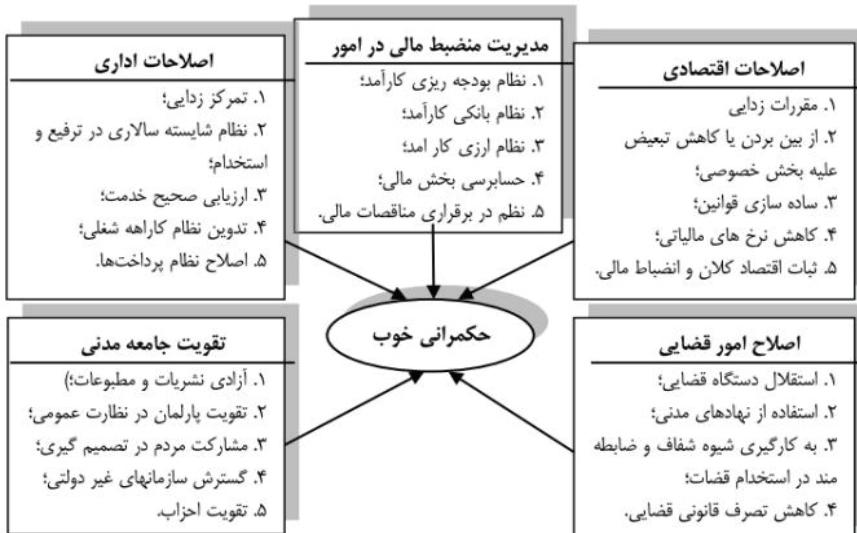
حجت‌اله ایوبی (۱۳۹۹) در کتاب سیاست و حکومت در فرانسه درمورد ویژگی های نظام سیاسی فرانسه سخن گفته و سپس به انقلاب فرانسه تا جمهوری سوم (ناکامی فرایند دموکراسی)، سومین و چهارمین جمهوری (به سوی دموکراسی پایدار)، جمهوری پنجم و جامه‌ای برای یک ژنرال، ساختار و روابط قدرت در فرانسه کنونی، نظام انتخاباتی فرانسه و تأثیر آن بر آرایش نیروهای سیاسی، احزاب سیاسی و نظام حزبی در فرانسه و نیز به راه دراز و ناهماوار قدرت‌های محلی و موضوع تمرکزدایی پرداخته است. در کتابی با عنوان مدل‌های دموکراسی ترجمه عباس مخبر، دیوید هلد (۱۳۸۴) به وسیله‌ی مطالعات دقیق و نقد دقیق، عرصه‌ی پیچیده‌ی تئوری و عمل دموکراتیک را بررسی و ماهیت چندوجهی دموکراسی را به عنوان یک آرمان سیاسی و یک واقعیت زنده روشن می‌کند. در مورد توسعه و حکمرانی مقتدری (۱۴۰۰) با تکیه بر دیدگاه و یافته‌های دانیل کافمن درباره حکمرانی، شایستگی کل را در مقایسه با شاخص‌های حکمرانی فردی بررسی می‌کند. همچنین کتاب حکمرانی؛ درآمدی بسیار کوتاه اثر مارک بیور و ترجمه غلامرضا سلیمی و داود کریمی پور (۱۳۹۸). به تحلیل جایگاه قدرت در شکل‌گیری یک نظام حکومتی پرداخته است.

## ۲- اصول حکمرانی خوب

از نظر واژه‌شناسی، حکمرانی به واژه یونانی Kubernan به معنای هدایت کردن یا اداره کردن بر می‌گردد و توسط «افلاطون» در رابطه با چگونگی طراحی نظام حکومت استفاده شده است. این اصطلاح یونانی ریشه لغت Gubernane در لاتین قرون وسطی است که بر همان مفاهیم هدایت کردن، قانون‌گذاری یا راندن دلالت می‌کند. (هدواند، ۱۳۸۴: ۸۶) بر این مبنای حکمرانی خوب شامل مشارکت، شفافیت، پاسخگویی، کارایی و تساوی است که تأمین قانونی را ارتقا می‌دهد. (Abdellatif, 2003) از نظر (قلی پور، ۱۳۸۳) حکمرانی خوب الگوی جدیدی برای توسعه پایدار است که بر همکاری مبتنی بر شراکت و تعامل سه بخش دولتی، خصوصی و مدنی تأکید دارد (سردارنیا، ۱۳۸۸: ۱۳۵) در واقع دموکراسی پیش‌نیازی



برای حکمرانی خوب است. در حالیکه حکمرانی خوب، دموکراسی را ارتقا می‌دهد، اما بدون دموکراسی دستیابی به حکمرانی خوب رؤیایی بیش نیست. (Kigongo, 2010) تمایز مشابهی بین دو بعد حاکمیت خوب، یعنی عناصری که دسترسی (شهروندی) به اقتدار یک ملت را شامل می‌شود، مانند پاسخگویی دموکراتیک و عناصر مربوط به اجرای قدرت وجود دارد. پژوهش‌های تجربی در مورد حکومت‌داری خوب معمولاً سه بعد سیاسی، اداری و قضائی را تشريح می‌کند؛ جایی که در وهله نخست به دسترسی به سطح اقتدار مربوط می‌شود و در وهله دوم استفاده از اختیارات را شامل می‌شود (Kaufmann, 2010) از اواخر دهه ۱۹۹۰، مخالفان بین‌المللی سیاست‌گذاری اقتصادی، مانند «بانک جهانی»، برنامه عمران سازمان ملل و تا حدودی «صندوق بین‌المللی پول»، سیاستی به نام «حکمرانی خوب» را به عنوان کلید معمای توسعه مطرح کردند. صندوق بین‌المللی پول در سال ۱۹۹۶ اعلام کرد که رسیدن به حکمرانی خوب منوط به مبارزه با فساد، حاکمیت قانون، بهبود کارایی و پاسخگویی بخش دولتی است (فدایی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۰).



شكل شماره یک<sup>۱</sup>

کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد<sup>۱</sup> اصول کلی و مهم حکمرانی خوب را اینگونه برمی‌شمارد<sup>۲</sup> : مشارکت؛ شفافیت؛ پاسخ‌گویی؛ شکل‌گیری وفاق عمومی؛ حقوق برابر

۱. بیگنیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۴.

(عدالت)؛ اثربخشی و کارایی؛ مسئولیت‌پذیری. که موارد فوق بصورت‌های مختلف دسته‌بندی شده‌اند و در شکل صفحه قبل به یکی از این موارد پرداخته شده است.

در گام اول برای مشخص شدن میزان استعداد و انطباق‌پذیری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با اصول حکمرانی خوب یک ارزیابی کمی انجام دادیم تا میزان تعدد و تکرار مبانی حکمرانی خوب در قانون اساسی را بسنجیم که نتیجه آن در جدول زیر این‌گونه است: (ناظمی اردکانی، ۱۳۹۱: ۷۵)

جدول شماره ۱

مفهوم	تعداد	مضامین	گزاره‌ها
	قوانین		
مبازه با کلیه مظاهر فساد	۹	۹	۱۲
پاسخگوئی در برابر یکدیگر و خداوند	۷	۶	۱۰
ناظارت	۱۸	۱۲	۱۹
مشارکت مردم در حکومت و ساختارهای حکومتی	۱۴	۱۳	۱۶
ناظارت بر ساختارهای حکومتی و تفکیک قوای سه‌گانه	۱۷	۱۴	۲۳
جمهوریت	۹	۸	۱۳
قانون‌مداری (اسلامی)	۸	۸	۱۲
حفظ آزادی‌های مشروع و شفافیت اطلاعات	۱۱	۱۰	۱۱
تضمین حقوق قانونی مردم	۱۰	۵	۱۱
تامین اجتماعی برای همه	۱۳	۱۳	۱۷
تضمین آزادی اجتماعی	۵	۵	۵

۱. کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد برای آسیا و اقیانوسیه (ESCAP) در راستای افزایش فعالیت‌های اقتصادی در آسیا و شرق دور و همچنین تقویت ارتباطات بین این منطقه و سایر مناطق جهان در سال ۱۹۴۷ بر اساس قطعنامه شورای اقتصادی اجتماعی تأسیس شد.

۲. برگرفته از سایت ESCAP مقاله با عنوان what is good governance؟ برای دریافت کامل آن ر.ک: <https://www.unescap.org/resources/what-good-governance>



بنابراین آنچه به وضوح در این جدول دیده می‌شود این مهم است که اصول جهانی حکمرانی خوب نه تنها با روح قانون اساسی کشور ما در تضاد نیست بلکه به نوعی یک ارتباط بسیار تنگاتنگی با قوانین آن دارد.

### ۳- نظریه چندسالاری یا مردم‌سالاری کثرت‌گرا

با وجود بحران‌های گونه‌تجویز در عصر «پسا»‌ها، به نظر میرسد که در خصوص شیوه اداره جامعه همچنان بتوان از ارجحیت دموکراسی سخن گفت. به طور مشخص، مسئله به اواخر قرن بیستم یا عصر پسا‌کمونیسم بر می‌گردد، که دموکراسی لیبرال به مقام تنها شکل مشروع حکومت (یا به تعبیر مکفرسون: «به عنوان» فراهم کردن شرایطی برای رشد و تکامل آزاد و تمام و کمال قابلیت‌ها و استعدادهای ذاتی جامعه) (مکفرسون، ۱۳۸۲: ۹۱) تأکید می‌شود و بسته به تعریف ملزمات تحقق آن مدل‌های متنوعی از آن معرفی شد.

تقارن این نگرش بازنده‌شانه، با علائم سرخوردگی‌ها و نارضایتی‌ها نسبت به نهادهای موجود، بار دیگر کشمکش بین دو برداشت از دموکراسی را احیا می‌کند:

(اول) برداشت توصیفی: روش شناختی (دموکراسی به عنوان مجموعه نهادها و انتخابات)  
 (دوم) برداشت هنجاری: هستی شناختی (دموکراسی به عنوان شیوه زیست). به بیان دیگر، معنای حقیقی دموکراسی نوعی نظام سیاسی و روش حکومت‌داری برای چرخش مسالمت‌آمیز قدرت است یا شیوه زیستی که آرمان حضور آزادانه همه صدایها را متجلی می‌سازد. (عباس‌زاده، ۱۳۹۵: ۳۲۴)

چنانچه از منظر دوم به موضوع نگریسته شود، استحاله دموکراسی به فرایند بازی‌های پنهانکارانه گروه‌های ذی‌نفوذ یا گردش نخبگان در نظر خواهد آمد و این پرسش برجسته خواهد شد که آیا این نظریه فعلی (رایج و معتبر) کفایت می‌کند یا نیازمند نظریه‌پیشروتی هستیم؟ بنابراین، بار دیگر تعریف ظاهراً روشن دموکراسی به مثابه «حکومت به وسیله مردم» همچون «پروژه‌ای ناتمام» به بازنگری فراخوانده می‌شود.

به نظر می‌رسد در ک پسامدرن از (رادیکال دموکراسی ارنستو لاکلانو و شانتال موشه) حاوی امکاناتی است که می‌توان از آن در جهت بازیابی حوزه‌های مغفول در تلقی متعارف از چندسالاری یا دموکراسی کثرت‌گرا (پولیارشی Polyarchy) رابت دال بهره جست و آن را به مشارکتی تر شدن سوق داد. تبیین این فرض، مستلزم اشاره مقدماتی به چند مفروض است:

۱. براساس نظریه پولیارشی (به مثابة رویکردن رفتار گرایانه و واقعگرایانه به دموکراسی) سوژه‌های سیاسی واقعی نه توده‌ها بلکه چند گروه ذی نفوذ هستند و حکومت اکثریت در واقع اکثریتی از مردم را نمایندگی نمی‌کند، بلکه بر کنش و واکنش مجموعه‌ای از اقلیت‌های رقیب استوار است. بنابراین، ماهیت واقعی دموکراسی «چرخش نخبگان» است نه حاکمیت مردم.
۲. رویکرد مذکور بر درک مدرن از مفاهیم قدرت و سیاست بنا شده است، مفاهیمی که در اثر چرخش فلسفی و جامعه‌شناختی اوآخر قرن بیستم (پسامدرنیته) دچار بازتعریفی می‌شوند که به نظر می‌رسد با «تفسیر ایجابی» می‌توان از آنها برای ارائه تلقی آرمانی‌تری از دموکراسی بهره برد؛ چنانکه پسامارکسیست‌هایی چون لاکلانو و موافه با رادیکالیزه کردن دموکراسی لیبرال، در جهت دفاع از گسترش شمولیت دموکراتیک فراسوی محدوده‌های موجود، چنین می‌کنند.
۳. از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، از آنجا که هر دو رویکرد بر الگوی «کثرت گرایی» استوارند، ارزیابی تأثیر چرخش پسامدرن بر نظریه دموکراتیک مستلزم تمرکز بر «سیاست‌شناسی گروهی» به مثابة قاعدة بازی دموکراسی است. توجیه انتخاب این نقطه تمرکز به محوریت موضوعاتی چون توزیع قدرت، ماهیت و هدف سیاست، شیوه مشارکت سیاسی؛ تفاوت‌های مبنای این دو رویکرد است: در مقابل پولیارشی که دموکراسی کثرت گرا را در سطح «تجربی» بررسی می‌کند، دموکراسی رادیکال با دفاعی «هنجاري» آن را امری هستی‌شناختی درنظر می‌گیرد. بنابراین تمرکز بر این چارچوب، ضامن انسجام تحلیلی بحث است. ذیل این زاویه تحلیلی، این نوشتار بر مبنای رهیافت «پس اساختار گرایی» به چرخش مذکور در مفهوم دموکراسی کثرت گرا می‌پردازد. عباس‌زاده در مقاله خود بر این باور است که تر «فروپاشی کلان روایت‌های» لیوتار را می‌توان امکانی نظری به منظور فراروی از وضعیت واقعی موقعیت ویژه چند گروه منتفذ در کثرت‌گرایی پولیارشیک به سوی فضای سیاسی گشوده‌تری به روی خرده‌روایتهای هم ارز در وضعیت آرمانی دموکراسی رادیکال تفسیر کرد. (عباس‌زاده، ۱۳۹۵: ۳۲۵-۶)

با توجه به مفاهیم کلی و اساسی چندسالاری یا پولیارشی رابت دال به بررسی رابطه میان اصول حکمرانی خوب و پولیارشی می‌پردازیم:

دال در نوشه‌های خود طی ۴۰ سال در توجیه و تصویر کردن پولیارشی، آن را نزدیکترین صورت ممکن دموکراسی در جوامع بزرگ معرفی کرده است (لیپست، ۱۳۸۳: ۴۵-۳۲) وی به دنبال پاسخ به یک پرسش اساسی بود: «آیا همه تصمیمات توسط یک گروه گرفته می‌شد یا نه؟»



نتیجه‌ای که دال از این بحث می‌گیرد این است گروه‌ها و اقلیت‌های مختلف پراکنده در کتاب شهردار که بعضاً دارای منافع یا علاوه‌ای مختلف هستند، همگی در تصمیمات نقش یکسان دارند. (بشيریه، ۱۳۸۶: ۶۴) دال در کتاب دیگری به نام «دیباچه‌ای بر نظریه دموکراسی» استدلال می‌کند که نظام دموکراسی، مابین حکومت یک الیت واحد از یکسو و آرمان تحقق حکومت اکثریت مردم از سوی دیگر قراردارد و به این معنی چیزی جز وضعیت پولیارشی نیست که در آن رقابت آشکار و آزاد گروه‌های سیاسی برای جلب حمایت نیروهای مختلف اجتماعی دارد. (توحیدفام، ۱۴۵: ۱۳۸۱)

dal همچنین برای شکل‌گیری پولیارشی در فضای سیاسی مهیا شدن یا کردن زمینه‌ها و بسترهاش در سطح اجتماعی موارد زیر را مطرح می‌کند: ۱. اعتقادات و فرهنگ سیاسی دموکراتیک؛ ۲. فقدان تکثر و تضاد در میان خردمندان؛ ۳. وجود اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد؛ ۴. فقدان هرگونه کنترل خارجی ضد دموکراسی؛ ۵. کنترل نیروهای نظامی و انتظامی توسط مقامات. (dal، ۱۳۸۹: ۱۸۴)

dal در تعریف یک دموکراسی واقعی خصوصیات زیر را تصریح می‌کند: (dal، ۱۳۸۹: ۴۸)

۱. مشارکت واقعی برای انتخاب نمایندگان منتخب.
۲. رای برابر برای انتخابات منصفانه.
۳. به دست آوردن در کوشش برای آزادی بیان.
۴. اعمال کنترل نهایی بر دستور کار (نظرارت).
۵. ادغام بزرگ‌سالاران (باندهای بزرگ قدرت).

حال با در نظر گرفتن ۵ شاخص فوق می‌توان گفت چنین نظامی با اصولی همچون: مشارکت؛ پاسخ‌گویی؛ شفافیت؛ شکل‌گیری وفاق عمومی؛ حقوق برابر (عدالت)؛ اثربخشی و کارایی و مسئولیت‌پذیری در حکمرانی خوب، کاملاً منطبق است؛ و می‌توانیم در این قسمت اینگونه نتیجه‌گیری کنیم که میان اصول اصلی و اساسی حکمرانی خوب و ایجاد یک نظام پولیارشیک یک رابطه همبستگی و هم‌خوانی وجود دارد.

#### ۴- پولیارشی (چند سالاری) در فرانسه

نوگرایی سیاسی در فرانسه برخلاف انگلستان، در نتیجه انقلاب‌های پیاپی رخداد؛ بطوری که فرانسه را می‌توان مهد انقلاب‌ها و کارگاه نظام‌های سیاسی گوناگون دانست. انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، نظام جدیدی را در این کشور ایجاد کرد و انقلاب‌های پیاپی ۱۷۹۳ (انقلاب ژاکوبین‌ها)، کودتای ۱۷۹۷، انقلاب‌های متعدد ۱۸۳۰، ۱۸۴۸، ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱، هر یک به سهم خود تحولات سیاسی

جدیدی را در این سرزمین پدید آورد. مهم‌ترین نتیجه سیاسی این انقلاب‌ها گرایش به تمرکز گرایی شدید در اداره کشور است و از سوی دیگر، دولت برای مقابله با اقلیت‌های قومی و فرهنگی، که در برابر حاکمیت دولت ایستادگی می‌کردند، چاره‌ای جز مداخله و افزایش حضور خود در نقاط مختلف نمی‌دید. (ایوبی، ۱۳۷۹: ۲۰۵) کشور فرانسه برخلاف بسیاری از کشورهای اروپایی دارای دولتی تمرکزگرا و بسیار مقدر است. از دیرباز نظام سیاسی در فرانسه بر سه پایه فرمانداری‌ها، ارتش قوی و مداخله‌گر و پارلمان، استوار بود. بنابراین، در نظام سیاسی فرانسه احزاب سیاسی جایگاهی نداشتند و آنچه بیش از پیش عرصه را بر احزاب تنگ می‌کرد، حاکمیت تفکری بود که بر اساس آن وجود هرگونه واسطه‌ای بین شهروند و دولت را محکوم می‌کرد؛ بر این باور بود که شهروندان باید بدون هیچ گونه واسطه‌ای با دولت در ارتباط باشند؛ بنابراین جای تعجب نیست که در فرانسه گروه‌ها، سازمان‌ها و انجمن‌های سیاسی بی‌شماری در قرن نوزدهم در صحنه‌های سیاسی حضور داشتند، بدون آنکه علاقه‌مند باشند خود را «حزب سیاسی» بنامند.

(ایوبی، ۲۰۷)

در فرانسه برخلاف انگلستان شکاف انقلابی و ضدانقلابی، اختلاف عمیق و بنیادینی را بین اقشار مختلف ایجاد کرده بود. نتیجه آشکار این شکاف در صحنه انتخاباتی این بود که هر حوزه انتخاباتی گرایش مشخص و از پیش تعیین شده‌ای داشت و مجالی برای فعالیت‌های تبلیغاتی گروه‌های ضد انقلاب برای فعالیت سیاسی وجود نداشت. (CHAPSAL J, 1987)

بسیاری بر این باورند که احزاب سیاسی در فرانسه ریشه در مونارشی (حکومت سلطنتی) روئیه دارند نه در انقلاب فرانسه. در بین حوادثی که کشور فرانسه به خود دیده، حوادث ۱۸۴۸ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و اثرات سیاسی مهمی را از خود بر جای گذاشت؛ از رخدادهای مهم این سال سقوط پادشاه این کشور، یعنی فیلیپ دو ارولنан و اعلام حکومت جمهوری از سوی مجلس بود که با اعلام دوباره جمهوری، تشکیلات مختلف سیاسی پدید آمدند و فرانسه صحنه مبارزه و رقابت گروه‌های مختلف سیاسی شد.

پس از تشکیل حکومت جمهوری، بر سر اداره حکومت و اینکه چه کسانی باید این جمهوری را اداره کنند، اختلاف در گرفت؛ مدعیان اصلی اداره جمهوری، محافظه‌کاران و میانه‌روهای طرفدار حکومت لوئی ناپلشون، نوء امپراتور و جمهوری خواهان مخالف لوئی ناپلشون بودند؛ جمهوری خواهان به رهبری لرد ورولان جبهه‌ی متحدی را با عنوان «همبستگی جمهوری خواه»



تشکیل دادند. سرانجام در بیستم دسامبر، ناپلئون در انتخابات پیروز شد و فرانسه شاهد نظام جدیدی شد که از آن به بنایارتیسم یاد می‌شود.

ارکان عده حکومت ناپلئون را شورای دولت، فرمانداران و ارتش تشکیل می‌دادند؛ شورش‌ها و انقلاب‌های مکرر راه را برای حکومت مطلقه و مقتدر باز کرد. به گفته ناپلئون امپراتوری مساوی است با صلح «زیرا تنها راهی است که مانع ظهور بحران‌ها می‌شود».

از ۱۸۶۹ امپراتوری وارد مرحله جدیدی شد که از آن به «امپراتوری لیبرال» یاد می‌شود؛ در این سال امیل اوپریه، برای خلع سلاح کردن لیبرال‌ها، طرح نوینی را به تصویب رساند که بر اساس آن از میزان تمرکز گرایی کاسته و پاریس به شکل خودمختار اداره می‌شد. طرفداران ناپلئون در مقابل هرگونه اصلاحی که قدرت امپراتور را کاهش می‌داد، سرخтанه ایستادگی می‌کردند. سرانجام در دوم دسامبر ۱۸۷۰، امپراتور مغلوب پروسی‌ها شد و به اسارت آنها درآمد. حادث مربوط به سال‌های ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۰ نقش بسزایی در زایش جمهوری سوم داشت و از این رو دارای اهمیت زیادی است (ایوبی، ۱۳۸۸: ۸۹)

#### ۴-۱- جمهوری سوم

در انتخابات ۱۸۶۹، لیبرال‌ها ۴۰٪ آراء را به دست آوردند و به پیروزی بزرگی دست یافتند؛ در این سال گامبta به عنوان وزیر کشور انتخاب شد و در چهارم سپتامبر ۱۸۷۰ «دولت دفاع ملی» در پاریس تشکیل شد و پروسی‌ها در این زمان به دنبال دولتی با ثبات در فرانسه بودند که بتواند به تعهداتش عمل کند.

بیسمارک تنها راه چاره را ایجاد مجلس نمایندگان می‌دانست و در جو آشفته و پر التهاب، انتخابات مجلس در هشتم فوریه ۱۸۷۱ برگزار شد و در این انتخابات رقبات‌های غیرسازمان یافته‌ای بین اشراف و نخبگان باقی مانده از رژیم‌های مختلف وجود داشت. آریستوکرات‌ها، بنایارتیست‌ها، جمهوری خواهان و لیبرال‌ها در این انتخابات حضوری بسیار کمنگی داشتند و در این دوران هنوز اختلافات مذهبی منشأ تشکیل گروه‌های سیاسی مختلف نبود؛ کاتولیک‌ها دارای گرایش‌های راستی و بیشتر پروتستان‌ها، جمهوری خواه بودند. در نتیجه این انتخابات چهارصد سلطنت طلب از گروه‌های مختلف و ۲۵۰ لیبرال به مجلس راه یافتند.

در صد بسیار بالای اشراف در بین نمایندگان، از ویژگی مجلس در این دوره بود. وجود ۲۲۵ نماینده از اشراف موجب شد برخی حکومت این دوره را «جمهوری اشراف» بنامند؛ دغدغه اصلی

و مهمترین بحث نمایندگان در این دوره قانون اساسی و تعیین شکل نوین حکومت و تعیین تکلیف برای گروه‌های مختلف سیاسی بود.

ریاست دولت در این دوران بر عهده آدولف تییر بود که شخصیتی پرنفوذ با گذشته‌ای مهم از نظر سیاسی لیبرالی میانه رو به شمار می‌رفت؛ تییر که از محبوبیت مردمی بالایی برخوردار بود، در سیزدهم نوامبر ۱۸۷۲ اعلام کرد جمهوری دلخواه فرانسویان اینکه شکل گرفته است و هرگونه اقدامی برای تغییر در حکومت در حقیقت انقلابی دیگر محسوب می‌شود و با آن به شدت برخورد خواهد شد. وی به شدت با خود مختاری شهرهایی چون پاریس مخالفت کرد و حکومت خودگردان را عامل بسیاری از نابسامانی‌ها و هرج و مرج‌ها اعلام کرد.

سلطنت طلب‌ها خواهان تعیین پادشاهی از طرف مجلس بودند که بسان انگلستان کشور را اداره کند، تییر نیز چنین حکومتی را موجب پایداری نظام می‌دانست و با آن موافق بود. در شرایطی که سلطنت طلب‌ها امید زیادی برای پیروزی داشتند، جمهوری خواهان در انتخابات شهرداری‌ها در ۳۰ آوریل و ۷ می ۱۸۷۱ و ۲ ژوئیه، پیروزی بزرگی به دست آوردن؛ مجلس برای بستن راه جمهوری خواهان اقدام به اصلاح قانون انتخابات کرد و قانون ۱۴ مه ۱۸۷۴ حق رأی را از نظامیان گرفت و برای راهیابی به دور دوم انتخابات به دست آوردن اکثریت مطلق را لازم شمرد.

در این دوران جناح راست از کودتای چپ سخن می‌گفت؛ مک ماهون برای مقابله‌ی جدی با چپ‌ها دست به کار شد و با هماهنگی سنا، مجلس نمایندگان را نیز منحل کرد. CHARLOT J., REYNIE D., MELTZ R, 1998) این اقدام با اعتراض شدید نمایندگان جمهوری خواه روبرو شد و موجی از اعتراض و درگیری کشور را فراگرفت؛ دولت با توصل به خشونت، با ابطال انتخابات حوزه‌های مختلف و بسیج فرمانداران، در صدد مقابله با موج اعتراضات برآمد. این اقدامات سرکوبگرانه موجب محبوبیت هرچه بیشتر جناح چپ شد و فضای انتخابات را گرم‌تر کرد.

در این انتخابات از ۵۳۱ حوزه، تنها در پانزده حوزه انتخابات به دور دوم کشیده شد و پیروزی نصیب جمهوری خواهان شد. جمهوری خواهان ۳۲۳ کرسی و جناح راست، شامل بنایارتیست‌ها و مشروعیت‌خواهان، ۲۰۸ کرسی را به دست آوردن. از مجموع رأی‌دهندگان ۴۳۶۷۰۰۰ نفر به جمهوری خواهان و ۳۵۷۸۰۰۰ نفر به محافظه‌کاران رأی دادند. بدین ترتیب، جامعه‌ی فرانسه به دو جناح چپ و راست تقسیم شد. (ایوبی، ۱۳۷۹: ۲۱۵)



جمهوری سوم از این پس به بیان بسیاری تبدیل به «حکومت مطلقه مجلس» شد؛ در چنین حکومتی احزاب سیاسی جایگاه تعریف شده‌ای نداشتند و نمایندگان در حقیقت سخنگوی افکار و ایدئولوژی خاصی بودند. به طور خلاصه، می‌توان گفت تا ابتدای قرن بیستم فرانسه شاهد گروه‌های پراکنده سیاسی است که بر محور مسائل ویژه مقطعی، افراد و شخصیت‌های بانفوذ یا گروه‌های پارلمانی شکل گرفته‌اند و سرانجام چالش‌های سیاسی به پیروزی جمهوری خواهان انجامید و رادیکال‌ها قدرت را به دست گرفتند.

والدسک رسو - که مورد قبول فرامason‌ها و میانه‌روها بود - توانست دولت باثباتی به مدت سه سال تشکیل دهد؛ در این میان، قانون اجتماعات و انجمن‌های ۱۹۰۱ راه را برای گروه‌ها و تشکیلات سیاسی هموار و رقابت‌های سیاسی را وارد مرحله نوینی کرد که این موضوع راه را برای تشکیل احزاب سیاسی هموار کرد. (ایوبی، ۱۳۹۹: ۱۸۹)

#### ۴-۲- شکل‌گیری نظام حزبی در جمهوری چهارم

با آغاز جنگ و اشغال فرانسه توسط نازی‌ها حکومت جمهوری خواهان به پایان عمر خود رسید. در زمان جنگ، دولت در تبعیدِ دوگل در انگلستان تشکیل شد. پس از آزادی فرانسه، دوگل جمهوری جدید را بر پایه احزاب سیاسی تشکیل داد؛ دولت ژنرال که ۹ سپتامبر ۱۹۴۴ تشکیل شد و دارای ترکیبی از مجموعه احزاب سیاسی بود که در این دولت، سه کمونیست، چهار سوسیالیست، سه عضو جنبش «جمهوری خواه مردمی - MRP»، سه رادیکال و یک معتدل وجود داشتند؛ در این دوران سه حزب، جمهوری خواه کمونیست، سوسیالیست و حزب کاملاً جدیدی به نام «جنبش جمهوری خواه مردمی» سه حزب اصلی بودند. این حزب ۲۶ نوامبر ۱۹۴۴ توسط کاتولیک‌های جمهوری خواه تشکیل شد و پس از شکست جناح راست بعد از حمله نازی‌ها، این حزب به اشاره کلیسا برای بازسازی دوباره جناح راست تشکیل شد. پایه‌گذاران این حزب از همراهان دوگل در دوران مقاومت بودند.

در انتخابات ۱۹۴۵ سه حزب یادشده، هر یک نزدیک به یک چهارم آرا را به دست آوردند. حزب کمونیست ۱۴۸، جنبش جمهوری خواه مردمی ۱۴۳ و «حزب سوسیالیست متحد - SFIO» ۱۳۵ کرسی را از آن خود کردند. رادیکال‌ها در این انتخابات ۳۱ نماینده و جناح‌های مختلف میانه‌رو ۶۵ نماینده به مجلس فرستادند و در رفاندوم ۱۹۴۶، قانون اساسی جدید به تصویب رسید و جمهوری چهارم رسماً تشکیل شد.

بر اساس قانون جدید دولت حق صدور دستورهایی را که جنبه قانونی داشته باشد، از دست داد و با وجود این ارتباط بین قوا بسیار مبهم بود؛ دو گل از این ابهام استفاده کرد و در ۲۲ سپتامبر ۱۹۴۶، آن را به باد انقاد گرفت و در ۳۰ مارس ۱۹۴۷، علیه نظام حزبی فراخوان عمومی داده و آوریل رسمیاً حزب «تجمع برای ملت فرانسه-RPF» را تشکیل داد و بدین ترتیب حزب دو گل پا به عرصه وجود گذاشت. جمهوری چهارم در ۱۹۵۸ به پایان عمر خود رسید و فرانسه از این پس در پنجمین جمهوری دارای نظامی با برتری همه‌جانبه قوه‌ی مجریه شد و نظام دوقطبی و چند حزبی در این کشور نهادینه شد. (ایوبی، ۱۳۹۱: ۴۱-۴۹)

### ۳-۴-۳- نهادینه شدن نظام چندحزبی و دوقطبی در جمهوری پنجم

جمهوری پنجم چنان نظر خوشی به احزاب سیاسی نداشت. با وجود این ماده‌ی ۴ قانون اساسی، آن را آشکارا به رسمیت شناخت و بدین ترتیب پس از ۳۰ سال سرانجام در کشور فرانسه احزاب سیاسی جایگاهی رسمی و قانونی یافتند؛ از زمان رسوتاً دو گل حزب در فرهنگ سیاسی فرانسه عامل تفرقه تلقی می‌شد و از نظر افکار عمومی بسیار منفی به شمار می‌رفت. با آغاز جمهوری پنجم که عملاً از ۱۹۶۲، یعنی سال انتخاب رئیس جمهور از راه همه‌پرسی مستقیم آغاز شد، احزاب سیاسی در این کشور جانی تازه گرفتند و در ساختار نظام سیاسی جایگاه مناسبی یافتند. در بررسی جناح‌های مختلف در کشور فرانسه گفته شد که تقریباً از ۲۰۰ سال پیش تاکنون، شکافی اساسی بین نیروهای سیاسی بر محور چپ و راست شکل گرفته است؛ این شکاف معمولاً بر محور سه مسئله‌ی اساسی بود:

نوع نظام سیاسی، مسائل اجتماعی (به ویژه نقش کلیسا و مذهب) و سرانجام نقش فرانسه در صحنه بین الملل. اولین جناح‌بندی‌های سیاسی در این کشور همان‌گونه که گفته شد، ریشه در رخدادهای ۱۷۸۹ داشت و از اختلاف بر سر میزان قدرت سیاسی پادشاه آغاز شد؛ در این زمان سه جناح مختلف در مقابل هم صفات آرایی کرده بودند. جناح راست سه گروه مختلف را دربر می‌گرفت که عبارت بودند از:

اول، کسانی که با تغییرات و به ویژه با انقلاب سخت مخالف بودند.

دوم، رئالیست‌ها که با اصلاحات و تغییرات مخالفتی نداشتند.

سوم، کسانی که معتقد بودند تنها با تکیه بر نیروهای گذشته باید اقدام به اصلاح و تغییرات کرد.



این جریان معتقد بود باید از سوی مردم رهبری برای این اقدامات برگزیده شود و این جناح را سازاریست‌های دموکراتیک نامیده‌اند.

جناح چپ نیز سه جریان فکری مختلف را دربر می‌گرفت که عبارت بودند از:

(BRÉCHON P, 2005)

- چپ لیبرال که معتقد به انتخابات صاحبان قدرت از طریق انتخابات آزاد بود.
- چپ ایدئولوژیک و دموکراتیک که معتقد بود تنها راه رسیدن به دموکراسی واقعی کنار گذاشتن سنت‌ها و عادات گذشته و مذهب است.
- چپ رادیکال که در صدد بسیج و سازماندهی طبقه پیشتاز، یعنی طبقه کارگر برای رسیدن به آزادی و دموکراسی بود؛ لازم به ذکر است که تا این زمان هنوز سخنی از حزب سیاسی به معنای امروزی آن نبود.

#### ۴-۴- پایایی نظام حزبی کنونی در گذر زمان

از ۱۹۵۸ نظام حزبی - که در دوران جمهوری سوم و چهارم شکل گرفته بود - از بین رفت. در سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ نظام حزبی وجود داشت، ولی به شدت تحت الشاعع مسائلی چون جنگ الجزایر قرار گرفته بود؛ در این سالها ژنرال دوگل طرفداران خود را در حزب نوینی با عنوان «اتحاد برای جمهوری جدید - UNR» سازمان داد.

در مقابل در ۱۹۶۰ حزب سوسیالیست متحده تشکیل شد. با روی کار آمدن ژرژ پومپیدو در سیزدهم آوریل ۱۹۶۲ به عنوان نخست وزیر، «همزیستی مسالمت‌آمیز» دوگل و دیگر احزاب سیاسی به پایان عمر کوتاه خود رسیدند و درگیری و چالش واقعی بین احزاب سیاسی آغاز شد. بدین ترتیب نظام گلیسم ملی به گلیسم حزبی تبدیل شد و احزاب دیگر از دوگل فاصله گرفتند؛ در نتیجه حزب دوگل به عنوان حزب حاکم و دیگر احزاب به عنوان احزاب اقلیت و مخالف مطرح شدند. گلیسم کاریزمازی جای خود را به گلیسم حزبی داد و طی سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۸ تغییرات مهمی در ساختار احزاب سیاسی در این کشور رخ داد؛ انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۶۵ در حقیقت شکستی برای جبهه‌ی مخالف دوگل بود و حزب دوگل را تثیت کرد. در جناح گلیست‌ها، افراد مستقل، گروه پارلمانی جدایی تشکیل دادند و پس از چندی فدراسیون ملی جمهوری خواهان مستقل را پی‌ریزی کردند.

در ۱۹۶۵ جبهه سوسیالیست شاهد حادثه‌ی مهمی بود، زیرا در این سال فرانسوا میتران «فدراسیون چپ دموکرات و سوسیالیست - FGDS» را تشکیل داد و این فدراسیون رادیکال‌ها و

حزب سوسیالیست متحده(SFIO) را در جبهه و سازمان واحدی متحد کرد؛ در ۲۲ دسامبر ۱۹۶۶ این فدراسیون توانست با حزب کمونیست و در بیستم ژانویه ۱۹۶۷ با حزب سوسیالیست به توافق مهم انتخاباتی دست یابد؛ در ۲۲ فوریه ۱۹۶۸ قرارداد همکاری مشترک بین فدراسیون چپ دموکرات و سوسیالیست(FGDS) و حزب کمونیست به امضا رسید و بدین ترتیب جناح چپ در مقابل راستی‌ها جبهه قدرتمند و واحدی را تشکیل داد و به عبارت دیگر نظام حزبی فرانسه به شکلی شفاف و آشکار شکل گرفت و نیروهای سیاسی در دو جبهه در برابر هم صفت‌آرایی کردند.

پس از جنبش دانشجویی پانزده روزه و انحلال مجلس، دولت همه راستی‌ها را برای حمایت از خود فراخواند ولی در جبهه چپ انشعابات مختلفی رخ داد؛ در نتیجه در انتخابات مجلس ۱۹۶۸ گلیست‌ها ۴۶ درصد آراء را در دور اول به دست آوردند و در دور دوم جبهه گلیست‌ها توانست ۷۴ درصد کرسی‌ها را از خود کند. بدین ترتیب نظام حزبی گذشته جای خود را به حاکمیت مطلق یک حزب داد، اما رخدادهای بعدی بار دیگر نظام چندحزبی و دوقطبی را در این کشور ثبت کرد. در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۶۹ پومپیدو انتخاب و جناح چپ شکست سخت دیگری را در صحنه انتخاباتی پذیرا شد. بر این اساس بار دیگر نظام حزبی در این کشور استقرار یافت، زیرا دوباره احزاب سیاسی و احزاب اقلیت و اکثریت به میدان رقابت‌ها بازگشتند. (ایوبی؛ ۱۳۹۱؛ ۵۴-۵۰)

## ۵- فرانسه و مدل چندسالاری

جمهوری پنجم به نظام چندحزبی با احزاب ضعیف و نرم پایان داد و نظام دوقطبی با حاکمیت حزب اکثریت را جایگزین آن کرد. نظام حزبی کنونی نتیجهٔ تحولات سیاسی و اقتصادی مختلف است. نظام کنونی بر سه رکن: مجلس، دولت و رئیس جمهور استوار است. نهادهایی از قبیل شورای قانون اساسی، همه‌پرسی، حق انحلال مجلس و مسئولیت دولت در برابر مجلس برای ایجاد تعادل در روابط قوا پیش‌بینی شده‌اند.

رئیس جمهوری و رای دسته‌بندی‌های سیاسی و احزاب قرار دارد؛ ولی مجلس محل برخورد گروه‌های سیاسی مختلف برخاسته از جامعه است؛ رئیس جمهوری نماد قدرت یگانه و تجزیه ناپذیر ملی و مجلس مظهر قدرتی پراکنده و وابسته به جریانات مختلف سیاسی است. در این کشور منطق حاکم بر تصمیم‌گیری‌ها منفعت ملی است و نه منفعت گروه‌ها.



انتخابات ریاست جمهوری از راه انتخابات دومرحله‌ای، عاملی است برای وحدت نیروهای سیاسی، زیرا رئیس جمهوری برای به قدرت رسیدن ناچار است حمایت احزاب و گروه‌های مختلف را داشته باشد، اما در عمل، رئیس جمهوری با حمایت نیروهای سیاسی خاصی به قدرت می‌رسد و در نتیجه به حزب و برنامه و جریان سیاسی ویژه‌ای وابسته است و حکومتش در حقیقت حکومت یک حزب سیاسی است. این حزب در صورتی می‌تواند برنامه‌های خود را به اجرا درآورد که اکثریت پارلمانی را نیز به همراه داشته باشد، در غیر این صورت مجبور به تشکیل دولت با حزب مخالف خود است و برای از بین بردن بنبست‌های احتمالی به رئیس جمهوری اختیار انحلال مجلس داده شده است.

بنابراین جمهوری پنجم خواه ناخواه بر حاکمیت یک حزب بر مجلس و بر قوه‌ی مجریه استوار است؛ از آنجا که به دست آوردن این اکثریت برای یک حزب در عمل غیرممکن است، پس باید با جناح همسوی رئیس جمهوری تشکیل ائتلاف بزرگی را دهد و این ائتلاف است که می‌تواند به قدرت برسد نه یک حزب. در مقابل، مخالفان جناح اکثریت برای پیروزی چاره‌ای جز ائتلاف ندارند. در نتیجه در جناح مخالف نیز مجموعه‌ای از احزاب به هم می‌پیوندند. نتیجه این هم‌پیمانی‌های حزبی تشکیل نظام چندسالاری یا همان پلیارشی است.

## ۶- ایران و مدل چندسالاری در اسلام و فقه سیاسی

وقتی از «مفاسد قدرت مهار شده» سخن می‌گوییم، مقصود این نیست که قدرت در ذات خود فاسد و مفسد است، بلکه غرض آن است که قدرت زمینه‌های بروز صفات منفی و نهفته انسان را فراهم می‌سازد. وقتی قدرت به شخص غیرمعصوم واگذار می‌شود، چون احتمال بروز خطأ و بزرگ شدن صفات منفی همچون منفعت طلبی و تفاخر در او وجود دارد، چاره‌ای جز مهار و کنترل قدرت به طرق مختلف نیست. برخی از مفاسد قدرت مهار شده از دیدگاه اسلامی عبارت است از: (ارسطو، ۱۳۷۳: ۴۴-۵۵)

۱. عینیت حاکمیت شیطان در رژیم‌های استبدادی: حضرت علی<sup>(ع)</sup> در نهج البلاغه مردم را از شیطان بر حذر داشته، می‌فرماید ابليس به هدف مشرک کردن تمامی انسان‌ها به اغواهی مردم پرداخت؛ و در این میان متکبران و سرکشان و کسانی که دارای قدرت فراوان بودند، فریفته او شدند: تا آنجا که افراد سرکش شما منقاد او شدند، و طمع او مستحکم گردید. (نهج البلاغه: خطبه

(۱۹۲)

۲. سلب آزادی‌های عمومی و از بین بردن زمینه‌های وفاق اجتماعی: علی<sup>(۴)</sup> همواره مردم را از مروع شدن در مقابل قدرت آگاه می‌ساخت: (نهج‌البلاغه: خطبه ۲۱۶؛ آنگونه که با زمامداران ستمگر سخن می‌گوید با من سخن مگویید؛ و آنچنان که در پیشگاه حکام خشمگین و جبار هراسان می‌شوید، نزد من آن گونه مباشد؛ و به شکل منافقانه با من رفتار مکنید؛ از این سخن چنین برمی‌آید که مصونیت از خطأ تناها با کفایت الهی و در شخص معصوم ممکن است. بنابراین در غیرمعصوم همواره ضریب خطأ بالاست؛ و نیاز به کنترل‌های درونی و برونی تضمین شده، ضرورت پیدا می‌کند.

۳. از بین رفتن ثبات سیاسی: کسی که قدرت را در دست خود متمرکز می‌کند، ممکن است بازیجه هوس‌های شیطانی خود قرار گیرد، به مخالفان خود اجازه ابراز انتقادات را ندهد، اراذل پست‌های حساس را بر عهده گیرند، افضل خانه‌نشین شوند و نهايتأستبداد و خشونت تأليف قلوب را به کینه و دشمنی تبدیل کنند؛ بیت‌المال را تخلیه نماید و نظام سیاسی را در آستانه سقوط و تزلزل قرار دهد. از بین رفتن ثبات سیاسی، زمینه‌های وفاق اجتماعی را نیز از بین می‌برد. امام علی<sup>(۴)</sup> این حالت را برای نظام سیاسی خلیفه سوم چنین توصیف می‌کند: (نهج‌البلاغه: خطبه ۳؛ [خلافت را چون شتری ماده دیدند] و هر یک به پستانی از او چسبیدند، و سخت دوشیدند، [و تا توanstند نوشیدند]، سپس آن را به راهی درآورد ناهموار، پرآسیب و پرآزار، که رونده در آن هر دم به سر درآید، و بی‌دربی پوزش خواهد و از ورطه به در نیاید؛ سواری را می‌ماند که بر بارگیر توسن نشیند، اگر مهارش بکشد، بینی آن آسیب بیند، و اگر رها کند سرنگون افتاد و بمیرد. به خدا که مردم چونان گرفتار شدند که کسی بر اسب سرکش نشیند، و آن چارپا به پهنانی راه رود و راه راست را نبیند».

همچنین در ادامه می‌توان اثراتی از اندیشه چندسالاری را در آرای رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز یافت؛ آنجا که وقتی از امام خمینی<sup>(ره)</sup> پرسیده می‌شود: «در چه صورت فقیه جامع الشرائط بر جامعه اسلامی ولايت دارد؟» امام در جواب می‌نويسند: «ولايت در جميع صور دارد، ولی تولي امور مسلمين و تشکيل حکومت بستگی دارد به آرای اکثريت مسلمين که در قانون اساسی هم در آن ياد شده است، و صدر اسلام تعبيير می شده به بيعت با ولی مسلمين.» (کواکيان، ۱۳۷۸: ۲۵۸)

در اينجا، بين ولايت و تولي تفاوت گذارده شده است. ولايت شايد وجود داشته باشد، ولی اعمال آن و تشکيل حکومت منوط به رأي مردم است. بنابراین چه امام معصوم<sup>(۴)</sup> و چه ولی فقيه



وقتی رأی مردم را جلب نکنند؛ حتی اگر مردم معصیت هم کرده باشند، وظیفه‌ای برای تشکیل حکومت علی‌رغم نظر ایشان ندارند؛ ظاهراً می‌توان این ملاک را در علت مبادله حکومت اسلامی نیز تعمیم داد. به این معنی که اگر مردم روزی به هر دلیلی از حکومت اسلامی برگشتند؛ یا حکومت اسلامی با رهبری دیگر را خواستار بودند، باید به رأی آنها بها داد؛ و از به کار بردن ابزارها و روش‌های خشونت‌آمیز علیه آنها پرهیز نمود. لازمه کشف رأی واقعی مردم و ارج نهادن به رأی ایشان، وجود آزادی‌های اجتماعی و سیاسی و اعمال روش‌های دموکراتیک در حکومت اسلامی است.

بنابراین می‌توان اینگونه برداشت کرد که ورود به عرصه چندسالاری به عنوان یک مدل مطلوب در ایران نه تنها الگویی غیربومی محسوب نمی‌شود؛ بلکه بازخوانی منابع مهم فقهی و سیاسی خود خواهد بود.

## ۷- نتیجه پژوهش

نگارندگان در این قسمت با توجه به آنچه از نظر گذشت به نتایج زیر در تحقیق خود رسیده‌اند:

۱. بر اساس آنچه که به بحث گذاشته شد:

فلسفه سیاسی مستقلابه توزیع قدرت حکم می‌کند؛ فقه سیاسی شیعه نیز به توزیع قدرت حکم می‌نماید؛ توزیع قدرت احتمال خطا را کاهش، و زمینه‌های وفاق اجتماعی را افزایش می‌دهد؛ چون قدرت در عمل زمینه‌های فساد را فراهم می‌سازد، نمی‌توان به دیکتاتوری مصلح و مدل‌های اقتدارگرایانه قدرت دل خوش داشت؛ مغرب زمین، در مجموع بر اساس اصل «توزیع نهادینه و غیراقتدارآمیز قدرت»، مدل دموکراسی را انتخاب کرده، و ضریب خطا و فساد در تعامل قدرت بین مردم و هیأت حاکمه را کاهش داده است؛ توزیع قدرت هم از جنبه نظری، آرمانی دینی و عقلی است؛ و هم در عمل زمینه‌ساز وفاق اجتماعی تلقی می‌شود. توزیع قدرت و وفاق اجتماعی با یکدیگر رابطه‌ای تنگاتنگ دارند؛ بنابراین هر چه درجه توزیع نهادینه و غیراقتدارآمیز قدرت بالا رود، درجه وفاق اجتماعی نیز افزایش می‌یابد؛ بنابراین شاهد هستیم که بین سه مقوله فقه سیاسی در اسلام؛ مبانی چندسالاری رابت دال و از سویی دیگر مفهوم جهانی حکمرانی خوب یک رابطه مستقیم وجود دارد.

۲. از ۱۷۸۹ انقلاب کبیر فرانسه تا کنون اختلافات بین سلطنت طلبان و جمهوری خواهان؛ لیبرال‌ها و سوسیالیست‌ها، منجر به وقوع پنج جمهوری و نظام سیاسی در آن کشور شده و نهایتاً

تمام تجربیات به حفظ حداکثر قدرت برای مردم‌سالاری یا همان مدل چندسالاری در این جامعه شده است؛ با توجه به مشترکات بین مبانی نظری و ریشه‌ای در فقه سیاسی تشیع و نظریه چندسالاری (پولیارشی) می‌توان از آن به عنوان یکی از بهترین الگوهای موجود برای کشورمان استفاده بیریم. بنابراین فرضیه‌ای که نگارندگان برای تحقیق در نظر داشتند ثابت و مورد نظر قرار می‌گیرد و همچنین در پاسخ به دومین سوال تحقیق باید گفت رابطه میان حکمرانی خوب و چندسالاری رابرت دال با نوع حاکمیت حزبی در دو کشور فرانسه و ایران نیز یک رابطه همبستگی و مستقیم است.

## - منابع

- ارسطو، محمد جواد (۱۳۷۳). «قدرت سیاسی در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران». قم: معاونت اندیشه اسلامی مرکز تحقیقات استراتژیک.
- اтол زول، دونالد (۱۳۸۷). فلسفه سیاسی قرن بیستم. ترجمه: محمد ساوجی، تهران: آگه.
- انصاری، منصور (۱۳۸۴). «دموکراسی گفتگویی، امکانات دموکراتیک اندیشه‌های میخائيل باختین و یورگن هابرماس». تهران: مرکز.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۸۸). «حزب سیاسی در فرانسه: مهمان ناخوانده ولی بسیار گرامی». نشریه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۶۲.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۹۱). «جناح راست در فرانسه: از دوگل تا سارکوزی». فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل. ۵.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۹۹). «سیاست و حکومت در فرانسه». انتشارات دانشگاه تهران.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۷۹). «پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب». تهران: سروش.
- بدیع، برتران (۱۳۸۳). «توسعه سیاسی»، ترجمه: احمد نقیب‌زاده، تهران: قومس، چ سوم.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). «جامعه‌شناسی سیاسی» تهران: نی. چاپ نهم.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). «جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی». چاپ چهارم. تهران: نشرنی.
- بیکی‌نیا، عبدالرضا؛ صفری، سعید؛ مرشدی‌زاد، علی؛ پولادرگ، عبدالمجید (۱۳۹۱). «شناسایی و اولویت بنده شاخص‌های حکمرانی خوب». دوره ۳، شماره ۴، تهران.
- توحیدفام، محمد (۱۳۸۱). «دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن». تهران: روزنه.



- حبیبی، آرش و سرآبادانی، مونا (۱۳۸۶). آموزش کاربردی SPSS. تهران: نارون.
- دال، رابرت (۱۳۸۲). «برابری در نابرابری». ترجمه داود غایاق‌زندی. فصلنامه مطالعات راهبردی. (۱). ۶.
- دال، رابرت (۱۳۸۹). «درباره دموکراسی». ترجمه محسن فشارکی. چاپ اول. تهران: پردیس‌دانش. شرکت نشر و پژوهش شیرازه کتاب.
- رکایان، رشید (۱۳۹۷). «بایدها و نبایدهای ترمیدور نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران به نظام پارلمانی». نشریه سپهر سیاست، (۵). ۱۸.
- سردارنیا، خلیل‌اله (۱۳۸۸). «اثر سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب» نشریه سیاسی-اقتصادی. (۲۳). ۲۵۹.
- صفریان، روح‌الله؛ امام جمعه زاده، سید جواد (۱۳۹۶). «الگوی حکمرانی خوب؛ سرمایه اجتماعی و توسعه‌ی همه‌جانبه». نشریه دولت‌پژوهی. (۱۲). ۱۴۵-۱۸۱.
- عباس‌زاده، محسن (۱۳۹۵). «پسامدرنیته و بازتعریف دموکراسی کثرت‌گرای از پولیارشی به دموکراسی رادیکال». فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی. (۴۶). ۳۴۲-۳۲۳.
- فدایی، مهدی؛ قلی پور‌مقدم، فرید؛ غفاری، سعید (۱۳۹۶). «بررسی تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب و اندازه دولت بر شاخص فساد در کشورهای گروه بربیکس و ایران». نشریه علمی پژوهشی چشم‌انداز مدیریت دولتی. شماره ۳۲-۶۵. ۸۸-۸۸.
- قلی پور، رحمت‌اله (۱۳۸۳). تحلیل و امکان سنجی الگوی حکمرانی خوب در ایران با تأکید بر نقش دولت. نشریه دانش مدیریت. شماره ۵۷، ۸۶-۱۱۱.
- کواکیان، مصطفی (۱۳۷۸). «مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه». تهران: عروج.
- کوچ، مایکل جی (۱۳۸۳). «پولیارشی». ترجمه موسی اکرمی. دانشنامه دموکراسی. زیر نظر: سیمور مارتین لیپست. تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- لیپست، سیمور مارتین و همکاران (۱۳۸۳). «دایره المعارف دموکراسی». ترجمه کامران فانی و همکاران. تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- مک فرسون، سی‌بی (۱۳۸۲). «سه چهره دموکراسی». ترجمه مجید مددی. تهران: نشر دیگر.

- مکلنان، گرگور (۱۳۸۵). «پلورالیسم»، ترجمه: معینی علمداری، جهانگیر، چاپ دوم، تهران: آشیان.
- ناظمی اردکانی، محمد (۱۳۹۱) «حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی» فصلنامه راهبرد یاس، شماره ۳۱، ۶۳-۸۸.
- هداوند، مهدی (۱۳۸۴) «حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر»؛ نشریه حقوق اساسی، سال سوم؛ شماره ۴، ۸۶.
- هلد، دیوید (۱۳۸۴) «مدل‌های دموکراسی»؛ ترجمه عباس مخبر، تهران: روشنگران.
- Abdellatif A.M. Good governance and its Relationship to Democracy and Economic Development. Global Forum III on Fighting Corruption and Safeguarding Integrity Seoul 2003
  - BRÉCHON P., (2005), Les partis politiques français, Paris, La Documentation Franciase.
  - CHARLOT J., REYNIE D., MELTZ R.,(1998), »France«, in, Hermet G., SEILER D-L., HOTTINGER J-T., Les Partis politiques en Europe de l'ouest, Paris, Economica, pp. 185-237.
  - CHAPSAL J., (1987), La vie politique sous la Ve République 1958-1974, PUF.
  - Kaufman, D. Kraay, A. & Mastruzzi, M. (2010). The worldwide governance indicators: Methodology and analytical issues. Working paper No. 5430. Washington, DC: The World Bank
  - Kigongo-bukenya, I. M. N. akd kaddu, S. (2010). Enhancing democracy and good governance: A curriculum proposal for information and knowledge management professionals in the SCECSAL region. Library review, 60(5), 362-369.

## Investigating the relationship between Robert Dahl's theory of polyarchy and the model of "good governance" and comparing it with the problem of party governance in the two countries of France and Iran<sup>1</sup>

*Mehrdad Atai*

*Ph.D. student in Political Science (Public Policy), Faculty of Theology,  
Law and Political Science, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran*

*Masoud Matalabi<sup>2</sup>*

*Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Political Science,  
Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran*

*Seyyed Mostafa Abtahi*

*Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Theology,  
Law and Political Science, Science and Research Unit,  
Islamic Azad University, Tehran, Iran*

### **Abstract**

Good governance has been the focus of social science researchers today. According to the latest definition of the World Bank, good governance is crystallized in the adoption of predictable, open and explicit government policies (transparency of government activities); In a report, this global center investigated the effects of unfavorable governance on the delay in economic growth of developing countries; And in this report which is caused by concerns related to the relationship between development, democracy and various social issues he raised the concept of good governance; And the results of the report are based on the fact that weakness in applying and implementing the principles of good governance is one of the most important obstacles to growth and development in countries. According to the basic principles of good governance, one of the most important contemporary and new theories that has a high ability to realize them; the theory of pluralistic democracy (polyarchy) is Robert Dahl. Based on this, this research is based on the library method and the type of research based on the study of correlations between variables. It seeks to answer the question of what is the relationship between party governance in the two countries of Iran and France with the characteristics of "good governance" and the theory of polyarchy established by Robert Dahl. With regard to the policy-making of two countries, Iran and France, to achieve the "good governance" model, the purpose of the research is to understand the strengths and weaknesses in "the role of parties to achieve good governance". And their compatibility with Robert Dahl's theory and the concept of optimal governance; in this research, we have reached a correlation between Robert Dahl's theory of pluralistic democracy and "good governance" model.

**Keywords:** Good governance, pluralistic democracy (polyarchy); Development, policy making.



1 . This article is an extract from a doctoral thesis.  
2 . Corresponding Author (mmtph2006@yahoo.com)